

نگارش به مثابه سلوک

محمد جواد قدوسی . جلسه ۱۶۱

تکلیف شب . ۱۶ مهر ۹۸

صبح از منزل درآمده‌اید و به سمت جایی می‌روید، که بیش از ۳ سال است به آن‌جا در رفت و آمدید. الان هر روز یا هفته‌ای چند روز یا به یک ترتیبی به آن مکان می‌روید و می‌آیید؛ مدرسه کاوش‌های وجودی.

در راه که دارید می‌روید، چیزهایی از آن را در ذهن‌تان دوره می‌کنید. کارهایی که تعریف شده است. و مواردی که برای انجامش به آن‌جا می‌روید. مانیفست اولیه‌ای که در مدرسه نوشته شده است و شروط و شرایطی که آن‌جا گذاشته شده است. غیر از شما صد تا صد و پنجاه نفر دیگر هم با یک نظمی به آن‌جا در رفت و آمد هستند. برنامه‌ی هر روزه‌تان این است که قبل از رسیدن به آن‌جا مانیفست اولیه را در ذهن‌تان دوره می‌کنید. این‌که آن‌جا هیچ کاری انجام ندهید یا هیچ حرفی نزنید الا این‌که آن برای خودتان باشد. و شما را از خودتان بیرون نیاورد. وقتی قرار شد که موظفی‌های هر کس مشخص بشود، زمان خیلی زیادی را هر نفر لازم داشت که با خودش تنها بشود و با تمرکزهای طولانی برسد به این‌که چه می‌خواهد، چه نمی‌خواهد و کجای کار است! البته در مواقع لزوم هم با دیگران مشورت می‌کردند. شما هم زمان زیادی را صرف این کار کرده‌اید تا به برنامه‌ای که امروز برای خاطر آن دارید می‌روید به آن‌جا، رسیده‌اید و آن را پیدا کرده‌اید. هر چند هیچ وقت این نگرانی از شما دور نشده است که آیا هم‌چنان خودتان هستید یا دارید فاصله می‌گیرید. و این محکی است که هر روز و هر ساعت، آن را به کار می‌گیرید و از آن استفاده می‌کنید. کم‌کم به مدرسه می‌رسید و وارد می‌شوید سر آن زمانی که تعیین کرده بودید و به سراغ کاری می‌روید که مشخص شده بود. ممکن بود آن کار داخل مدرسه باشد یا بیرون از آن ولی این شرایط برایش ضروری بود. احتمالاً کسان دیگری هم آن‌جا آمده‌اند. و شما هم یکی از آن‌ها. چه کم باشند، چه زیاد؛ چه یک نفر، چه چندین نفر؛ چه کار شما گروهی باشد، چه فردی قدم از قدم برمی‌دارید مگر با این محک که دائم باید به خودتان بزنید. شاید آن زمان سکوت سنگینی در مدرسه حکم‌فرما باشد. شاید سر و صدای زیادی همه‌جا را گرفته باشد. برای شما هیچ تفاوتی ندارد. شاید برنامه‌هایی عقب باشد، شاید جلو افتاده باشد؛ باز هم برای شما فرقی ندارد. با همین فکر هم به خودتان می‌آیید و اجازه نمی‌دهید از خودتان بیرون بیفتید و توجه‌تان پرت بشود به چیزی غیر از خودتان. مثل آبی که جاری می‌شود شما سر جای خودتان قرار می‌گیرید. و باز مثل آبی که جاری می‌شود و راه خودش را پیدا می‌کند کارهای‌تان جلو می‌رود. حتی اگر صد تا گره هم به آن بیفتد یا خیلی روان به انجام برسد، باز هم شما نقطه اعتبارتان را گم نمی‌کنید. مهم نیست مدرسه چقدر پیشرفت می‌کند. مهم نیست چند نفر وارد مدرسه می‌شوند. مهم نیست چند نفر می‌خواهند بمانند یا می‌خواهند بروند. جز شما از دید شما هیچ چیزی وجود ندارد. یک حقیقت، همه حقیقت است؛ و آن هم خودتان هستید. شاید لازم باشد صدای‌تان را بلند کنید و با جدیت حرف بزنید. شاید لازم باشد آرامش داشته باشید و با نرم‌خویی موردی را رفع و رجوع کنید. جز شما چیزی وجود ندارد. مثل کوهی که سر جایش ایستاده و نگران تکان دادنش نیست. نگران این نیست که چیزی به آن تهنه بزند یا نزند. یک جا برایش تعریف شده است و به صورت طبیعی سر جای خودش قرار گرفته است. شما نه تنها در مدرسه بلکه در کل عالم هستی دقیقاً سر جای خودتان هستید؛ درست‌ترین‌جا!

حالا زمان کارتان تمام شده است. شاید عصر شده باشد؛ شاید دیرتر. و شما دارید برمی‌گردید به سمت خانه. و درست مثل تمرین‌های نگارش، یک صفحه برای خودتان هر روز مرقوم می‌کنید. پس لطفاً قلم‌های‌تان را بردارید و صفحه امروزتان را بنویسید!